

# ایران توشه

- رانلور نمونه سوالات امتحانی
- رانلور گام به گام
- رانلور آزمون گاج و قلم چی و سنجش
- رانلور فیلم و مقاله آنلیزشی
- رانلور و مشاوره

 [IranTooshe.ir](http://IranTooshe.ir)

 [@irantooshe](https://t.me/irantooshe)

 [IranTooshe](https://www.instagram.com/IranTooshe)



ایا انسان به همان اندازه که نسبت به کل جهان کوچک است از نظر توان و قدرت هم کوچک است؟ چرا این طور فکر می کنید؟  
به نظر من درست است که بدن انسان کوچک است اما قدرت زیادی دارد، چون توانسته به سیزمین های دیگر و حتی کوهی ماه برود و کارهای بسیار بزرگی انجام دهد.

فعالیت در خانه  
یک موجود را در نظر بگیرید. راجع به تفاوتها و شباهت های انسان با آن موجود فکر و با دوستان یا خانوادهی خود صحبت کنید و نتایج را در کتاب بنویسید. شباهت ها و تفاوت های درخت با انسان: درختان همچون انسان ها روزی متولد می شوند و در طول عمر خود رشد می کنند. آن ها مانند ما تغذیه می کنند اما با خوراکی های متفاوت. هر دو برای ادامه زندگی به آب، خاک، زمین و نور خورشید نیاز داریم. اما انسان ها می توانند برخلاف درختان حرکت کنند و به جاهای مختلف بروند، فکر کنند، چیزهای جدید بسازند، حرف بزنند و ...

خودارزیابی  
در درس های گذشته ی تفکر و پژوهش، چه چیزهایی آموختید؟ با سیستم و تفکر نظام مند آشنا شدیم و فهمیدیم که داشتن هدف مشترک یکی از ویژگی های هر سیستمی است. درباره ی ارزشمندی محیط زیست و به هم نزدن تعادل طبیعت آموختیم. برای تمام پدیده ها دلیل و علتی وجود دارد، هر چند ما نتوانیم آن علت را ببینیم یا درک کنیم. موقع تفکر درباره ی یک موضوع، دانسته های قبلی و اطلاعات جدید به ما کمک می کنند که درک عمیق تری از موضوع داشته باشیم.  
با بررسی نوشته های خود در صفحات قبلی کتاب، جدول زیر را کامل کنید.

نکات مثبت درباره ی نوشته های من	نکات منفی درباره ی نوشته های من	موارد دوست داشتنی درباره ی نوشته های من
خوانا و مرتب بودن نوشته ها	بی توجهی به املا ی دقیق بعضی از کلمات	استدلال های جالب
	نگارش جمله های بلند	استفاده از عبارت های جدید
	استفاده از زبان گفتاری (محواره) در برخی از جمله ها	نتیجه گیری های خوب

## ایران هویت و ارزش

توشه ای برای موفقیت

تپه ی کوچک

گفت و گو کنید.....  
پس از نمایش فیلم «چیزی» چند دقیقه درباره ی آن تأمل کنید. سپس درباره ی پرسش های زیر گفت و گو کنید. در فیلم چه دیدید؟ در این فیلم سه کوه بزرگ را دیدیم که هر کدام چیز ارزشمندی در درونشان داشتند. مثلاً یکی نفت داشت، یکی طلا داشت و دیگری کوه آتشفشان بود. در کنار آن ها تپه ی کوچکی بود که احساس خوبی درباره ی خودش نداشت، چون فقط در درونش یک دانه بود. کوه های بزرگ، تپه ی کوچک را اذیت و مسخره می کردند. یک روز صبح تپه متوجه شد که درخت بسیار بزرگی رویش رشد کرده است. او متوجه شد که دانه ی درونش چه قدر ارزشمند بوده است.

هر یک از عناصر موجود در فیلم، نماد چه چیزی بودند؟ پاسخ خود را با توضیح بیان کنید. به نظرم کوه طلا نماد آدم هایی بود که به خاطر ظاهر زیبا یا ثروشان مغرور هستند، کوه نفت هم به خاطر ثروتش مغرور بود و کوه آتشفشان هم نماد آدم هایی بود که به خاطر داشتن یک توانایی خاص دیگران را مسخره می کنند و خودپسند هستند. تپه کوچک هم نماد آدم هایی بود که خودشان را خوب نمی شناسند.



تفاوت تهی کوچک با کوه‌ها در چه بود؟ چرا این‌طور فکر می‌کنید؟ او خودش را دوست نداشت و از این‌که شبیه کوه‌ها نبود و هیچ چیز ارزشمندی درونش نداشت ناراحت بود؛ چون وقتی دانه‌ی درونش را دید آن را به گوشه‌ای انداخت و تا وقتی دانه‌ی درونش رشد نکرده بود غمگین بود.

چه تغییراتی در کوه‌ها و تهی کوچک در جریان فیلم رخ داد؟ چرا این‌طور فکر می‌کنید؟ تپه فهمید که موجود ارزشمندی است، چون وقتی درخت از درونش رشد کرد خیلی خوشحال شد. او فهمید که خودش را خوب نمی‌شناخته است. کوه‌ها از دیدن درخت روی تپه خیلی تعجب کردند و فهمیدند نباید او را مسخره می‌کردند. اگر کوه‌ها و تهی کوچک نماد آدم‌ها باشند، آیا در زندگی واقعی با چنین رفتارهایی مواجه شده‌اید؟ تجربه‌ی خود را بیان کنید.

بله، ابتدای سال بعضی از همکلاسی‌هایم که من را نمی‌شناختند مسخره‌ام می‌کردند اما، بعد از مدتی، وقتی فهمیدند من هم توانایی‌های زیادی دارم از رفتارشان پشیمان شدند.

در این داستان تهی کوچک از خودشناختی نداشت، برای کسی که خود را نمی‌شناسد چه مسائلی ممکن است پیش بیاید؟

من فکر می‌کنم چنین آدمی غمگین است و نمی‌تواند با دیگران رابطه‌ی خوبی داشته باشد. او خودش را نمی‌شناسد و فکر می‌کند هیچ چیز ارزشمندی ندارد.

**فعالیت در خانه** ... صفحه‌ی ۸۸ کتاب درسی

مقابل آینه بایستید و درباره‌ی ویژگی‌های خود تأمل کنید. سپس پاسخ پرسش‌های زیر را در کتاب بنویسید. اگر کسی از شما بپرسد چه قدر خود را می‌شناسید، چه پاسخی به او می‌دهید؟ خود را چگونه توصیف می‌کنید؟ می‌گویم من الآن خودم را تقریباً خوب می‌شناسم اما چون هنوز سن و سالم کم است نمی‌دانم در آینده رفتارهایم چه قدر تغییر می‌کند. در توصیف خودم هم بیشتر درباره‌ی اخلاق و رابطه‌ام با دیگران، توانایی‌هایم در درس، ورزش، هنر و رفتارم در انجام کارهای روزمره می‌گویم.

آیا این توصیف را برای معرفی خودتان مناسب و کامل می‌دانید؟ بله، به نظر من این توصیف خوبی است.

آیا می‌دانید کیستید و به کجا می‌خواهید برسید؟ هر چند شناخت خوبی از ویژگی‌ها و توانایی‌هایم دارم اما دقیقاً نمی‌دانم چه کسی هستم. می‌دانم که دوست دارم در آینده انسان مفیدی باشم و خانواده‌ام به من افتخار کنند

**میمون‌های گران‌بها**

**توشه‌ای برای موفقیت**

گفت‌وگو کنید ...

پس از شنیدن داستان میمون‌های گران‌بها یا اجرای نمایش آن در کلاس درباره‌ی پرسش‌های زیر گفت‌وگو کنید. پیام‌های این داستان چیست؟ این فیلم به ما می‌گوید که درباره‌ی ارزش هر چیز خوب و دقیق فکر کنیم و طمعکار نباشیم.

قیمت میمون‌ها چگونه تعیین می‌شود؟ براساس تعداد میمون‌ها و علاقه‌ی مردم به پول بیشتر. به نظر شما ارزش واقعی میمون‌ها چه قدر است؟ چرا؟ به نظرم بسیار ارزشمند هستند، چون خداوند آن‌ها را آفریده است و ما نمی‌توانیم با پول، ارزش آن‌ها را بسنجیم.

ملاک و معیار ارزش‌گذاری روی اشیاء، پدیده‌ها و موجودات بر چه اساسی تعیین می‌شود؟ براساس ویژگی‌هایشان، علاقه‌ی ما به آن‌ها، شخصی که آن شیء را برای ما خریده یا شرایطی که در آن قرار داریم.

آیا این ملاک و معیارها قانون کلی هستند؟ نه این بستگی به احساس درونی ما دارد.

آیا اشیاء، پدیده‌ها و موجوداتی وجود دارند که در اصل ارزشمند هستند و همه‌ی مردم جهان در این مورد موافق هستند؟ با مثال توضیح دهید. بله، مثلاً هوای پاک، درخت‌ها و محیط زیست، ده‌ستره، خانواده، احساس شادی و تندرستی.



بین ارزش و قیمت چه تفاوتی وجود دارد؟ با خانواده‌ی خود در این باره گفت‌وگو کنید و پاسخ پرسش را حداقل با دو مثال بنویسید. ارزش، حسی است که ما به یک شیء یا پدیده داریم یا خصوصیتی است که در آن شیء یا پدیده قرار دارد. اما قیمت، قراردادی است که آدم‌ها برای یک شیء در نظر می‌گیرند تا مبادله‌ی آن راحت‌تر شود. ارزش و قیمت یکسان نیستند. مثلاً من برای روز تولد اعضای خانواده‌ام برایشان نقاشی‌های کودکانه می‌کشم. هر چند این نقاشی قیمت ندارد اما ارزش بسیار زیادی برای آن‌ها دارد. این موضوع نشان‌دهنده‌ی عشق و علاقه‌ی خانواده به من است یا داشتن محیط زیست تمیز، نعمتی است که هیچ قیمتی ندارد و بسیار ارزشمند است.

## شکلی دیگر

### گفت‌وگو کنید.....

صفحه‌ی ۹۰ کتاب درسی

پس از شنیدن داستان «خفاش دیوانه» درباره‌ی پرسش‌های زیر گفت‌وگو کنید.

به نظر شما دنیایی که خفاش می‌ساخت واقعی بود یا دنیای سایر جانوران؟ در واقع حق با خفاش بود یا سایر جانوران؟ حق با هر دو گروه بود و هر کدام به شکل خاص خود دنیای اطرافشان را درک و تحلیل می‌کردند. پاسخی که به پرسش قبل دادید، چه قدر به تجربه و نوع زندگی خودتان ارتباط داشت؟ خیلی زیاد. من هر وقت با کسی اختلاف نظر دارم به این فکر می‌کنم که شاید او دنیا را از زاویه‌ی دیگری نگاه می‌کند. پس به جای قضاوت کردن یا بحث و دعوا سعی می‌کنم او را درک کنم.

### گفت‌وگو کنید.....

صفحه‌ی ۹۳ کتاب درسی

در این بازی چرا پاسخ‌ها با هم تفاوت دارند؟ زیرا با توجه به جایی که در آن قرار گرفته‌ایم مغز و حواس ما درک متفاوتی از واقعیت دارند.

کره‌ی زمین را در ذهن خود تجسم کنید. آیا انسان‌هایی که آن سوی کره‌ی زمین زندگی می‌کنند همه چیز را وارونه می‌بینند؟ قطعاً نه.

مثال‌های قبلی و پاسخ‌های شما به آن‌ها نمونه‌ای از دیدگاه‌های افراد نسبت به واقعیت را نشان می‌دهند. واقعیت خارج از ذهن ما وجود دارد. چرا افراد مختلف راجع به یک واقعیت ممکن است دیدگاه‌های مختلف داشته باشند؟ چون ممکن است زاویه‌ی نگاهشان با هم متفاوت باشد یا به دلیل برخی ویژگی‌های جسمی و روحی دنیا را متفاوت از بقیه درک کنند.

صفحه‌ی ۹۳ کتاب درسی

فعالیت در خانه..... همان‌طور که در درس‌های گذشته و این درس مشاهده کردید، افراد نسبت به یک موضوع دیدگاه‌های متفاوتی دارند که می‌تواند درست یا نادرست، کامل یا ناقص باشد، با گفت‌وگو با اعضای خانواده بنویسید، چگونه می‌توانیم مطمئن شویم که دیدگاه ما درست و کامل است؟ صحبت با دیگران، مشورت خواستن از افراد دانا و مطمئن و خواندن کتاب‌های مفید می‌تواند به ما در داشتن دیدگاه درست نسبت به یک موضوع کمک کند.

## خرسی که می‌خواست خرس باقی بماند (انتخابی)

صفحه‌ی ۹۵ کتاب درسی

### گفت‌وگو کنید.....

پس از شنیدن داستان، درباره‌ی پرسش‌های زیر گفت‌وگو کنید.

موجودی که در کارخانه استخدام شد بالأخره خرس بود یا آدم؟ چه ویژگی‌هایی سبب شده که شما بر خرس بودن یا آدم بودن او تأکید کنید؟ به نظرم خرس بود، زیرا به خواب زمستانی نیاز داشت و نمی‌توانست با انسان‌ها خوب ارتباط بگیرد.

شخصیت اصلی داستان چه چیز را فراموش کرده بود؟ او خودش را فراموش کرده بود.

به نظر شما برای شخصیت اصلی داستان، خرس بودن بهتر است یا آدم بودن؟ چرا؟ خرس بودن؛ چون ویژگی‌های او مربوط به خرس بودن است و او نمی‌تواند خودش را به انسان تبدیل کند.



آیا با تغییر لباس یا ظاهر می توان اصل را تغییر داد؟ -یر، زیرا لباس یا ظاهر نمی تواند درون ما را تغییر دهد. چه مسائلی برای فردی که دچار تغییر هویت می شود به وجود می آید؟ کسی که تغییر هویت می دهد نمی تواند دقیقاً چه کسی است و دیگران هم در شناخت او دچار اشتباه می شوند. بنابراین ارتباطش با بقیه شعبه نهایت تنها و غمگین خواهد شد. آیا می شود در زندگی انسان ها نیز چنین مثال هایی پیدا کرد؟ پنج دقیقه در این باره تأمل و سپس با یکدیگر گفت و گو کنید.

بله، بعضی از افراد چون هویتشان را دوست ندارند درباره ی آن دروغ می گویند یا سعی می کنند با پوشیدن لباس های خاص خودشان را آدم دیگری جا بزنند و هویتشان را در جهت منفی تغییر دهند که در این صورت با اطرافیان شان دچار مشکلاتی می شوند. اما بعضی اوقات هم هویت ما در جهت مثبت تغییر می کند، مثلاً افرادی که در خانواده ی غیرمذهبی بزرگ شده اگر به مذهب گرایش پیدا کند با خانواده اش دچار مشکل می شود.

فعلیت در خانه ..... صفحه ی ۹۶ کتاب درسی  
داستان «خرسی که می خواست خرس بماند» را برای اعضای خانواده خود تعریف کنید و درباره ی این که هویت موجود از چه چیزهایی تشکیل می شود با هم گفت و گو کنید و نتیجه را در کتاب خود بنویسید. هویت انسان ها از نام و نام خانوادگی، محل تولد، قد، سن، پوشش، وزن، تحصیلات، شغل، محل زندگی، زبان، ملیت، دین و ... تشکیل می شود اما سایر موجودات هم هویت دارند. مثلاً هویت هر حیوان با توجه به ویژگی هایش تعریف می شود.

### پرواز کن! پرواز! (انتخابی)

گفت و گو ..... صفحه ی ۹۸ کتاب درسی

پس از شنیدن داستان درباره ی پرسش های زیر گفت و گو کنید.  
عقاب در پایان داستان چه تفاوت ها و چه شباهت هایی با عقاب ابتدای داستان داشت؟ در ابتدا او خودش را نمی شناخت و نمی دانست چه توانایی هایی دارد. چون در کنار جوجه ها بزرگ شده بود فکر می کرد مثل آن ها است. اما با کمک دوست کشاورز فهمید که چه قدر توانایی هایش متفاوت است و در پایان خودش را شناخت. اگر دوست مرد کشاورز عقاب را به کوه نمی برد به نظر شما داستان زندگی عقاب چه می شد؟ به نظر عقاب تا پایان عمر پرواز را تجربه نمی کرد و همیشه مثل بقیه ی جوجه ها زندگی می کرد. اگر خود را به جای جوجه عقاب بگذارید، کدام نوع زندگی را برای او ترجیح می دادید؟ چرا؟ ترجیح می دادم مثل یک عقاب پرواز و زندگی کنم. هر چند زندگی با جوجه ها آسان تر بود اما اگر عقاب پیش جوجه ها می ماند هیچ وقت توانایی هایش را کشف نمی کرد و نمی توانست از پرواز لذت ببرد.

بنج دقیقه درباره ی خود تأمل کنید. در شما چه استعدادهایی وجود دارد که می توانید آن ها را شکوفا کنید برای شکوفا کردن این استعداد چه کارهایی می توانید بکنید؟ درست کردن کاردستی های زیبا، کشیدن نقاشی یا دویدن با سرعت زیاد. تمرین و تلاش بیشتر در کنار آموزش می تواند استعدادم را بیشتر شکوفا کند.  
فعلیت در خانه .....

صفحه ی ۹۸ کتاب درسی

از پدر و مادر و دیگر بزرگان خانواده ی خود بپرسید: آیا در ادبیات فارسی یا تجربیات خودشان داستانی وجود دارد که پایان آن شبیه انتخاب جوجه عقاب باشد؟ خلاصه ی داستان را در کتاب بنویسید. داستان «کلاغ و کبک»: در بیشه زاری سرسبز کبکی زندگی می کرد که خیلی آرام قدم برمی داشت. این شکل قدم زدن از بین پرندگان علاقه مند به راه رفتن کبک کلاغی هم بود که مدت ها با اشتیاق به راه رفتن کبک نگاه کرده این که یک روز با خود گفت: «مگر من از کبک چی کم دارم؟ کبک منقار دارد که من هم دارم، کبک دو بال دارد که من هم دارم، از نظر قد و هیكل هم که ما به هم شبیه هستیم. فقط رنگ پرهای ما فرق دارد که این تفاوت نمی توانست باعث تعجب حیوانات و خنده ی پرندگان شد و در آخر هم نه تنها راه رفتن کبک را یاد نگرفت، بلکه راه رفتن خودش را هم فراموش کرد.



پس از تماشای فیلم درباره‌ی پرسش‌های زیر گفت‌وگو کنید.

صفحه‌ی ۹۹ کتاب درسی

به نظر شما پیام‌های فیلم چه بود؟ در هر وضعیتی که باشیم بالأخره توانایی‌هایی درون ما وجود دارد که می‌توانیم آن‌ها را بشناسیم و شکوفا کنیم. باید همیشه خدا را شکر کنیم. نگاه ما به خودمان و زندگی مثبت باشد. از نظر شما زندگی یعنی چه؟ آیا میترا یک زندگی واقعی داشت؟ خواهرش چه‌طور؟ زندگی یعنی خودمان را خوب بشناسیم، هدفمند باشیم و برای بهتر شدن جهان تلاش کنیم. بله، میترا و خواهرش جمیله به ضعف‌ها و قوت‌هایشان آگاه بودند و در زندگی هدف داشتند و به دنبال خوشبختی بودند.

رضایت از زندگی یعنی چه؟ آیا آدم‌هایی را می‌شناسید که از زندگی خود احساس رضایت نمی‌کنند؟ چرا این‌گونه‌اند؟ وقتی نگاهمان به اطراف مثبت باشد، توانایی‌هایمان را بشناسیم، مدام خودمان را با دیگران مقایسه نکنیم و نگوییم چرا ما مثل دیگران نیستیم، آن وقت از زندگی راضی خواهیم بود. افرادی که این موضوعات را نمی‌دانند از زندگی رضایت ندارند و معمولاً ناراحت هستند.

آیا پل خوشبختی وجود دارد؟ پل خوشبختی برای شما چه معنایی دارد؟ بله، به نظرم پل خوشبختی همان راهی است که ما از آن می‌گذریم تا به هدف‌هایمان در زندگی برسیم.

آیا نظرتان قبل و بعد از نمایش فیلم در مورد افراد دارای ناتوانی جسمی تغییر کرد؟ در مورد سایر آدم‌ها چه‌طور؟ در مورد زندگی چه؟ چرا؟ بله، همه‌ی انسان‌های آفریده خداوند و ارزشمند و قابل احترام هستند. ممکن است توانایی‌هایمان با هم فرق کند اما برای همه‌ی ما زندگی ارزشمند است.

آیا تغییر نظر خوب است یا بد؟ چرا؟ با مثال توضیح دهید. اگر نظر ما درباره‌ی موضوعی از روی ناآگاهی باشد خوب است تغییر کند. مثلاً من قبلاً فکر می‌کردم ریختن زباله در طبیعت اهمیتی ندارد، چون بالأخره یک روز تجزیه می‌شود اما بعداً فهمیدم که این کار چه‌قدر خطرناک و مضر است و نظرم تغییر کرد.

## فعالیت در خانه.....

صفحه‌ی ۱۰۰ کتاب درسی

شخصیت‌های فیلم را توصیف کنید. میترا: دختر ۲۸ ساله‌ای که به خاطر مشکلات جسمی نمی‌توانست راه برود یا بنشیند و کارهایش را با کمک خواهر بزرگ‌ترش انجام می‌داد. او توانایی زیادی در نقاشی کشیدن و نوشتن داشت و سعی می‌کرد با تلاش و کوشش و نگاه مثبت، زندگی خوبی داشته باشد.

جمیله: خواهر میترا و ۱۱ سال از او بزرگ‌تر بود. او ناشنوا بود و نمی‌توانست صحبت کند اما با کمک خواهرش سعی داشت که زندگی خوبی داشته باشد.

پدرشان: پدر میترا و جمیله مرد مهربانی بود که برای بهتر شدن وضعیت فرزندانش تلاش زیادی کرده و در نهایت وضعیت آن‌ها را پذیرفته بود و خدا را در همه حال شکر می‌کرد.

## کیمیاگر (انتخابی)

صفحه‌ی ۱۰۱ کتاب درسی

## گفت‌وگو کنید.....

پس از نمایش فیلم «کیمیاگر» دقایقی در سکوت در مورد آن فکر کنید. سپس درباره‌ی پرسش‌های زیر گفت‌وگو کنید.

یافتن صندوق، چه تغییری در زندگی کشاورز ایجاد کرد؟ رؤیای رسیدن به قصر و طمع او باعث شد تا تمام زندگی‌اش را به خاطر کیمیاگری و رسیدن به طلای بیشتر نابود کند. به نظر شما چرا کتاب را در صندوقی زیر خاک دفن کرده بودند؟ شاید چون چیز بسیار ارزشمندی داخل آن قرار داشت و ممکن بود به دست هر کس که برسد، باعث شود زندگی‌اش به خاطر طمعکاری نابود شود. کشاورز قبل از انداختن ساز خود در آتش، چه احساساتی داشت؟ چرا این‌طور فکر می‌کنید؟ لحظه‌ای احساس ناراحتی کرد و نمی‌خواست آن را از دست بدهد چون این ساز همدم تنهایی او در مزرعه بود.



تعریف شما از طمع و قناعت چیست؟ با مثال تعاریف خود را روشن کنید. به نظرم طمعکار کسی است که هیچ وقت به آن چه دارد قانع نمی‌شود. مثل افرادی که در جامعه به حق و حقوق خودشان قانع نیستند و می‌خواهند بیشتر و بیشتر به دست بیاورند. قناعت یعنی این که ما به آن چه داریم راضی باشیم؛ توقعی از دیگران نداشته باشیم که مال و اموالشان را به ما بدهند و از کمبودها هم غمگین نشویم. آیا به دنبال آرزوها بودن خوب است یا بد؟ چرا؟ به دنبال آرزوها بودن خوب است به شرطی که آرزوهایی که در سر داریم با توانایی‌هایمان هماهنگ باشد و به زندگی و جسممان آسیب نرساند.

صفحه‌ی ۱۰۲ کتاب درسی

### فعالیت در خانه.....

با مراجعه به لغت‌نامه یا بزرگ‌ترها، حکایت زیر را به زبان ساده بنویسید.  
 بازرگانی را شنیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده خدمتکار. شبی در جزیره‌ی کیش مراد به حجره‌ی خویش درآورد. همه‌شب نیارمید از سخن‌های پریشان‌گفتن، که فلان انبازم به ترکستان و فلان بضاعت به هندوستان است و این قباله‌ی فلان زمین است و فلان چیز را فلان ضمیم. گاه گفتی خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوشست. باز گفتی نه که دریای مغرب مشوش است. سعدیا سفری دیگرم در پیش است اگر آن کرده شود بقیه‌ی عمر خویش به گوشه‌ی بنشینم. گفتم آن کدام سفرست؟ گفت گوگرد پارس می‌خواهم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آن جا کاسه‌ی چینی به روم آورم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه‌ی حلبی به یمن و برد یمانی به پارس و زان پس ترک تجارت کنم و به دکانی بنشینم. انصاف ازین ماخلویا چندان فرو گفت که بیش طاقت گفتنش نماند. گفت ای سعدی تو هم سخنی بگوی از آن‌ها که دیده‌ای و شنیده‌ای گفتم:

آن شنیدستی که در اقصای غور / بار سالاری بیفتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دوست را / یا قناعت پر کند یا خاک گور (گلستان سعدی، باب سوم در فضیلت قناعت)  
 مرد بازرگانی بود که ثروت بسیار زیادی داشت. یک شب من را در جزیره‌ی کیش به مغازه‌ی خود دعوت کرد و تمام شب از مال و اموال و هدف‌ها و خواسته‌هایش گفت. بعد گفت: ای سعدی یک سفر دیگر در پیش دارم که اگر آن را انجام دهم، بقیه‌ی عمرم کار نخواهم کرد. پرسیدم: کدام سفر؟ گفت: گوگرد به چین ببرم و کاسه‌ی چینی به روم بیاورم و حریر رومی به هند و فولاد هندی به حلب و ظرف شیشه‌ای به یمن و نوعی لباس از یمن به سرزمین پارس می‌آورم و بعد دیگر تجارت را کنار می‌گذارم. آن قدر از این حرف‌های دیوانه‌کننده‌ی من که خسته شد و گفت: سعدی تو هم حرفی بزن. سعدی گفت:

کسی که طمعکار است و هیچ چیزی حرصش را برطرف نمی‌کند، در نهایت خاک گور و مرگ چاره‌ی کارش خواهد شد.

### خودارزیابی.....

صفحه‌ی ۱۰۳ کتاب درسی

در درس‌های گذشته‌ی تفکر و پژوهش، چه چیزهایی آموختید؟ درباره‌ی اهمیت خودشناسی آموختم و این که خودشناسی حقیقی چیست. فهمیدم که برای بیان افکار خودمان باید از واژه‌ها و جملات دقیق و روشن استفاده کنیم تا کم‌تر دچار اختلاف نظر شویم. یاد گرفتم هویت انسان ثابت نیست و اختیار و اراده‌ی ما در شکل‌گیری هویتمان نقش مهمی دارد. با بررسی نوشته‌های خود در صفحات قبلی کتاب، جدول زیر را کامل کنید.

نکات مثبت درباره‌ی نوشته‌های من	نکات منفی درباره‌ی نوشته‌های من	موارد دوست‌داشتنی درباره‌ی نوشته‌های من
استدلال‌های خوب و منطقی	بدخطی و شلختگی	نگارش عبارتها و کلمات جدید
استفاده از جملات کوتاه		



## خودارزیابی نوبت اول (صفحه‌های ۱۳۰ تا ۱۳۲)

### موارد توصیفی

ردیف

- ۱ مهم‌ترین چیزی را که آموختم این بود که: از قوانین کار گروهی پیروی کنم. به همکلاسی‌هایم احترام بگذارم. صبور باشم و اجازه دهم دیگران هم به راحتی نظر خود را بیان کنند.
- ۲ فعالیت‌های مورد علاقه‌ی من عبارت‌اند از: شرکت در بحث‌های گروهی، بیان احساسات و تجربیاتم درباره‌ی یک موضوع، تشخیص روش‌های گردآوری اطلاعات و انجام پژوهش.
- ۳ من در تمرکز هنگام تماشای فیلم و توجه به اجزای یک داستان پیشرفت کرده‌ام.
- ۴ من باید در زمینه‌ی یافتن ارتباط میان پدیده‌ها و بیان شباهت و تفاوتشان بیشتر کار کنم.
- ۵ به خودم افتخار می‌کنم؛ به دلیل این که: می‌توانم ضمن احترام به عقاید دیگران نظر خودم را با دلیل و محکم بیان کنم.
- ۶ وقتی به نوشته‌های خود نگاه می‌کنم، احساس می‌کنم: نسبت به سال گذشته پیشرفت بسیار خوبی داشته‌ام و خوشحال می‌شوم.

## خودارزیابی نوبت دوم (صفحه‌های ۱۲۳ تا ۱۲۵)

### موارد توصیفی

ردیف

- ۱ مهم‌ترین چیزی را که آموختم این بود که: هویت چیست و اختیار و اراده‌ی انسان چه نقشی در شکل‌گیری هویت دارد.
- ۲ فعالیت‌های مورد علاقه‌ی من عبارت‌اند از: انجام کار گروهی، شرکت در گفت‌وگوهای کلاسی، فرضیه‌سازی.
- ۳ من در استفاده از دانسته‌های قبلی در صحبت‌ها و نوشته‌هایم پیشرفت کرده‌ام.
- ۴ من باید در زمینه‌ی گوش‌دادن به نظر دیگران بیشتر کار کنم.
- ۵ به خودم افتخار می‌کنم؛ به دلیل این که: در کار گروهی عملکرد بسیار خوبی دارم و هم‌گروهی‌ها و معلمم از من راضی هستند.
- ۶ وقتی به نوشته‌های خود نگاه می‌کنم، احساس می‌کنم: خوشحالم زیرا می‌توانم چنین جملاتی بنویسم.